خبر

رشد ۶۷ درصدی صادرات آمریکا به ایران در ماه می ۲۰۱۱

■ **فارس:** دفتر آمار آمریکا اعلام کرد، صادرات این کشور به ایران در می ۲۰۱۱ با افزایش ۶۷درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۱۵/۱ میلیون دلار رسید که این رقم نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۵ درصد رشد داشته است. بر اساس این گزارش، در ماه می ۲۰۱۱ بالغ بر ۱۵/۱ میلیون دلار کالا از آمریکا به ایران صادر شده است که این رقم نسبت به ماه می ۲۰۱۰ با رشد ۶۷درصدی مواجه شده است. در می ۲۰۱۰ بالغ بر ۹ میلیون دلار کالا از آمریکا به ایران صادر شده بود. واردات این کشور از ایران نیز در می ۲۰۱۱ به ۰/۱ میلیون دلار رسیده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش ۹۸درصدی داشته است. دولت آمریکا از ابتدای سال ۲۰۱۱ و در راستای قوانین جدید تحریمی خود علیه ایران واردات خود را از ایران به مرز صفر رسانده است. در سال‌های قبل واردات ماهانه آمریکا از ایران حدود شش میلیون دلار بوده است. عمده واردات آمریکا از ایران مربوط به فرش، خاویار و پسته است. برخی فعالان بازار می‌گویند ورود این محصولات به آمریکا از طریق کشورهای ثالث ادامه یافته است. آمریکا در ژانویه صدهزار دلار و در فوریه ۳۰۰هزار دلار کالا از ایران وارد کرد و در ماه‌های مارس و آوریل این رقم را به صفر رسانده و در ماه می این رقم به صدهزار دلار افزایش یافته است. در مقابل، صادرات آمریکا به ایران در ماه می ۲۰۱۱ نسبت به ماه قبل از آن کاهش داشته است. در ماه آوریل ۲۱/۳ میلیون دلار کالا از آمریکا به ایران صادر شده بود که این رقم در ماه می به ۱۵/۱ میلیون دلار رسیده است.

افزایش قیمت بلیت هواپیما برای حفظ خدمات قبلی است

■ **فارس:** معاون وزیر راه و شهرسازی در پاسخ به دلیل افزایش قیمت بلیت هواپیما بدون افزایش سطح کیفیت خدمات شرکت‌های هواپیمایی گفت: افزایش ۱۴ درصدی قیمت بلیت هواپیما برای حفظ خدمات قبلی است. شهریار افندی‌زاده در خصوص دلایل افزایش ۱۴درصدی قیمت بلیت هواپیما و زمان اجرای دقیق آن اظهار داشت: زمان اجرای افزایش متوسط ۱۴درصدی قیمت بلیت هواپیما را شورای‌عالی هواپیمایی تعیین می‌کند. وی در واکنش به سوالی درباره اینکه معمولا در پی افزایش قیمت بلیت شاهد هیچ‌گونه افزایش خدماتی نیستیم، اظهار داشت: پس از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و افزایش قیمت بنزین از ۱۰۰ تومان به ۴۰۰ تومان و با توجه به اینکه دولت تفاوت قیمت حامل‌های انرژی را به صورت نقدی به حساب مردم واریز می‌کند و همچنین با توجه به تورم سالانه که حداقل آن ۱۰درصد و در حقوق کارمندان دولت است، پس از برگزاری بیش از ۱۵ جلسه کارشناسی ستاد هدفمندی یارانه‌ها موافقت خود را در خصوص افزایش قیمت بلیت هواپیما به شورای هواپیمایی اعلام کرده است. وی با تاکید بر اینکه افزایش قیمت بلیت هواپیما برای حفظ خدمات قبلی است، اظهار داشت: کل مسافران برون شهری که از سیستم هوایی کشور استفاده می‌کنند، ۲/۵درصد است که ۶۵درصد آنها کاری و توسط شرکت‌های دولتی است، بنابراین ما معتقدیم افزایش ۱۴درصدی قیمت بلیت هواپیما تاثیری در سبد خانوار ندارد. معاون وزیر راه و شهرسازی گفت: اگر افزایش قیمت نداشته باشیم، خدمات هواپیمایی کاهش پیدا می‌کند.

صدور رای داوری قرارداد کرسنت

■ **فارس:** شرکت نفتی کرسنت پیش‌بینی کرد رای نهایی در خصوص پرونده صادرات گاز طبیعی ایران به امارات تا فوریه ۲۰۱۲ (بهمن-اسفند) صادر خواهد شد. به گزارش پایگاه اینترنتی داو جونز، مجید جعفر رییس هیات مدیره شرکت کرسنت تاکید کرد؛ رای نهایی دادگاه بین‌المللی در خصوص اختلاف گازی شرکت ملی نفت ایران و شرکت کرسنت تا فوریه ۲۰۱۲ صادر خواهد شد. براساس این گزارش، شرکت نفتی کرسنت و شرکت ملی نفت ایران در سال ۲۰۰۱ قراردادی به ارزش یک میلیارد دلار به مدت ۲۵ سال به امضا رساندند که بر اساس آن ایران باید روزانه ۵۰۰میلیون فوت مکعب گاز طبیعی از میدان گازی سلمان به شرکت کرسنت تحویل دهد. این قرارداد هنوز به اجرا در نیامده است. اختلاف بر سر قیمت یکی از موانع مهم اجرایی شدن این توافق بوده است.

وجود ۶۰میلیون بشکه نفت روی آب

■ **مهر:** سرپرست وزارت نفت با بیان اینکه هم اکنون حدود ۶۰میلیون بشکه نفت روی آب در کل جهان وجود دارد از سیاست عربستان برای تک قطبی کردن بازار نفت انتقاد کرد و گفت: ایران حتی یک قطره نفت بدون مشتری ندارد. محمد علی‌آبادی درباره آخرین وضعیت عرضه و تقاضا در بازار جهانی نفت، گفت: در حال حاضر حدود ۶۰میلیون بشکه نفت خام مازاد روی آب در کل جهان وجود دارد. سرپرست وزارت نفت با اعلام اینکه در شرایط فعلی به دلیل سیاست‌های اقتصادی آمریکا و اروپا کشورهایی همچون چین و هندوستان با مشکل مواجه شده‌اند، اظهار داشت: هم‌اکنون وضعیت تولید و فروش نفت ایران در شرایط مطلوبی قرار دارد به طوری که کشور هیچ نفت مازاد فروخته نشده‌ای ندارد. این عضو کابینه دولت با انتقاد از سیاست نفتی عربستان برای تک قطبی کردن فروش نفت، تاکید کرد: ایران موضع خود را در اوپک اعلام کرده و از این رو افزایش قیمت نفت در بازار حاصل نمی‌شود. به گفته وی عربستان سعودی به خاطر برخی سیاست‌ها و در همراهی با برخی کشورها قصد دارد قیمت نفت را کاهش دهد و این در حالی است که امروز نفت یک کالای استراتژیک بوده که قیمت آن را نه تنها ما تعیین نمی‌کنیم بلکه افزایش و کاهش قیمت‌ها به شرایط بازار بستگی دارد.

ارزیابی بسته سیاستی بانک مرکزی در گفت‌وگو با هادی حق‌شناس

واریز وام ارزان به جیب دولتی‌ها، محصول اقتصاد سفارشی است

عکس: آیدین رهبر، شرق

راشل آرامیان: پس از افزایش مطالبات معوق شبکه بانکی به ۵۰هزار میلیارد تومان، بانک مرکزی ناچار شد بخشنامه‌ای را تصویب کند تا از افزایش بی‌رویه مطالبات معوق بانک‌ها جلوگیری کند. این بخشنامه که در سال گذشته به شبکه بانکی ابلاغ شد بانک‌ها را از پرداخت تسهیلات به واحدها و بنگاه‌های بدهکار منع کرد. در نتیجه بسیاری از واحدهای تولیدی که به دلیل رکود و اوضاع نامطلوب اقتصادی نتوانستند اقساط خود را پرداخت کنند، به سرعت نام‌شان در فهرست واحدهای بدهکار شبکه بانکی درج شد.

در حالی که به گفته هادی حق‌شناس، کارشناس اقتصادی و نماینده دوره هفتم مجلس «بیشترین مطالبات معوق شبکه بانکی مربوط به شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی است و چون اقتصاد ایران آزاد و باز نیست این گروه از شرکت‌ها که بنا بر بخشنامه بانک مرکزی از دریافت هرگونه تسهیلات محروم هستند با این حال با توجه به همین ویژگی به آسانی می‌توانند از تسهیلات بانک‌ها استفاده کنند.» اقداماتی که حق‌شناس معتقد است تنها در اقتصادهای دستوری و سفارشی اتفاق می‌افتد. مشروح این گفت‌وگو در پی می‌آید:

حال که نرخ سود بانکی در بسته سال ۹۰کاهش یافته علاوه بر اینکه بانک‌ها از پرداخت تسهیلات فرار می‌کنند، به نظر می‌رسد تمامی بنگاه‌های اقتصادی، موفق به دریافت تسهیلات نشوند. اولویت بانک‌ها در پرداخت تسهیلات چه افراد یا بنگاه‌هایی خواهند بود؟

بانک‌ها قانونی دارند که براساس آن به افرادی که بدهی‌های معوق دارند تسهیلات پرداخت نمی‌کنند مگر اینکه شرکت‌های متقاضی، دولتی باشند. البته این را نیز اضافه کنم، بخش عمده‌ای از مطالبات معوق شبکه بانکی مربوط به شرکت‌های دولتی است. در نتیجه اگر مبنا، اقتصاد آزاد و باز باشد، مطمئنا بانک‌ها نباید به این گروه از بنگاه‌ها تسهیلات پرداخت کنند، اما چون مبنا اقتصاد آزاد و باز نیست به دیگر بیان دستوری و سفارشی است، طبیعی است که به این بنگاه‌ها باز هم تسهیلات پرداخت شود؛ فرقی هم نمی‌کند بنگاه اقتصادی متقاضی تسهیلات کوچک باشد یا بزرگ. در واقع براساس بسته سیاستی سال ۹۰، بنگاه‌های اقتصادی چه کوچک و چه بزرگ که از ارتباطات لازم نیز برخوردار نیستند، از تسهیلات بانکی، کمترین بهره را خواهند برد. باز منابع بانکی موجود یا از طریق دستوری یا رابطه به جای بنگاه‌های زودبازده واقعی به شرکت‌های شبه‌دولتی اختصاص خواهد یافت؛ البته معوقات اغلب بنگاه‌های زودبازده زیاد است و طبیعی است که اینها نمی‌توانند تسهیلات دریافت کنند. البته اخیرا در مجلس، قانونی تصویب شده و افرادی را نشانه رفته که تسهیلات خود را پرداخت نمی‌کنند. بر این اساس فرد وام‌گیرنده متحمل پرداخت دو جریمه خواهد شد؛ یک جریمه که مربوط به دیرکرد اقساط است و دیگری هم سود مرکب نام دارد. ظاهر قضیه این است که جریمه‌ها قرار است بخشیده شوند اما در واقع باید گفت چه لزومی دارد بنگاهی که بازار فروش ندارد، دوباره تسهیلات دریافت کند. این بنگاه به لحاظ اقتصادی و عقلایی نباید تسهیلات بگیرد مگر اینکه دولت اصل و فرع که همان سود است را علاوه بر جریمه‌ها ببخشد. ضمنا اصل وام را نیز باید تقسیط کنند که برخی این کار را انجام نمی‌دهند.

نتیجه این تصمیم چه خواهد شد؟

نتیجه این خواهد شد که برخی بنگاه‌ها نتوانند تسهیلات دریافت کنند و بدهکارتر از قبل باقی خواهند ماند. توجه کنید که اقتصاد یک‌وجهی نیست. مانند این می‌ماند که پزشکی بگوید، من می‌خواهم تب را کنترل کنم، فشار بدن هرچه می‌خواهد باشد. این دو باید با هم تحت کنترل درآیند. در اقتصاد نمی‌شود تورم را تنها با کاهش نرخ سود کنترل کرد. در هر یک از این حالات، اقتصاد بیمار است. اصل این است که نرخ تورم و نقدینگی کنترل شود و تا زمانی که این دو عامل کنترل نشوند، سایر اقدامات در حد یک علاج کوتاه‌مدت باقی می‌مانند.

تکلیف واحدهایی که نمی‌توانند تسهیلات دریافت کنند، چیست؟

نتیجه این می‌شود که چک‌های آنها برگشت خواهد خورد و پس از مدت کوتاهی ورشکست می‌شوند. شاید هم برخی به زندان بیفتند. در پایان بر بیکاری نیز افزوده می‌شود. این سیکل با شرایط فعلی به طور حتم ادامه خواهد یافت.

به نظر شما، در اینجا دولت نباید وارد عمل شده و از طریق وجوهی که به بانک‌ها می‌دهد، از تمامی بنگاه‌هایی که به هر دلیلی از دریافت تسهیلات جا می‌مانند، حمایت کند؟ یا دست‌کم از طریق بانک‌های توسعه‌ای به حمایت از آنها بپردازد.

اساسا فلسفه بانک‌های توسعه‌ای همین است. فلسفه وجودی تاسیس بانک تعاون که در برنامه چهارم نیز بر تشکیل آن تاکید شد، این بود که از بخش تعاون حمایت کند. سایر بانک‌های تخصصی مانند کشاورزی، مسکن، توسعه صادرات و... نیز برای حمایت از بخش‌های خاص تشکیل شده‌اند. اگر به هر دلیل این گروه از بانک‌ها نمی‌توانند به طور کامل از بخش‌های موردنظر خود حمایت کنند، باید مشکل آنها را حل کرد نه اینکه بار آنها را بر دوش سایر بانک‌های تجاری انداخت. هدف از تاسیس بانک‌های خصوصی نیز جذب وجوهی بود که بانک‌های دولتی به هر دلیلی قادر به جذب آنها نبودند و این وجوه از طریق آنها جمع‌آوری و به تشخیص خود بانک‌های خصوصی نیز سرمایه‌گذاری شود. اگر قرار باشد بانک‌های خصوصی بنا به تشخیص دولت عمل کنند، چرا تاسیس شدند و چه نیازی به آنهاست.

بسیار شنیده شده که بانک‌های تخصصی توان تامین منابع مورد نیاز بخش‌های خود را ندارند و گاه با کمبود منابع مواجه می‌شوند. مشکلی که سایر بانک‌ها از طریق جذب سپرده حل می‌کنند در حالی که سهم سپرده این بانک‌ها از کل سپرده‌های شبکه بانکی بسیار ناچیز است.

برای اینکه بانک‌های تخصصی تنها از منابع دولت تغذیه می‌شوند. برای نمونه در بودجه سال‌جاری پیش‌بینی شده، بانک‌های تخصصی که از محل صندوق ذخیره ارزی به سرمایه‌گذاران تسهیلات پرداخت کرده‌اند، در صورتی که افراد اقساط خود را بازگردانند، بانک‌های تخصصی این وجوه را به حساب افزایش سرمایه خود بگذارند. آیا بانک‌های خصوصی چنین امتیازاتی دارند؟ بنابراین نباید با تدوین چنین بسته‌ای بانک‌های خصوصی را نیز ملزم به رعایت نرخ سودهای کاهش داده شده کرد که هیچ سنخیتی با تورم موجود ندارند.

آیا این روند ادامه‌دار خواهد بود؟

قطعا نیست و به همین دلیل هم بود که بانک‌های خصوصی تاسیس شدند زیرا بانک‌های دولتی با این شیوه نمی‌توانند ادامه حیات دهند.

آیا اصلی‌ترین مشکل تولید در شرایط فعلی، دسترسی به منابع ارزان‌قیمت است یا اینکه مشکل اصلی چیز دیگری است؟

درد تولید یکی، دوتا نیست.

به این دلیل این را می‌پرسم زیرا همواره برای حل مشکلات تولید تنها بر کاهش نرخ سود بانکی و تامین منابع ارزان قیمت تاکید شده است؟

می‌توان گفت، اصلی‌ترین مشکل بخش تولید دسترسی به منابع ارزان قیمت از طریق نظام بانکی نیست. مشکل تولید در بخش‌های مختلف، متعدد است. یکی از آنها دسترسی به تسهیلات است. دلیل دیگر، بهره‌وری است که در تمامی بخش‌های اقتصادی بسیار پایین است. دلیل سوم را می‌توان مربوط به دولت دانست که فاقد سیاست‌های بلندمدت و با ثبات در بخش تولید است.

برای نمونه، نزدیک به شب عید اعلام می‌شود واردات پرتقال مصری آزاد است با این توجیه که می‌خواهند بازار شب عید را به تعادل برسانند. این توجیه در سطح کلان درست است اما در داخل به تولیدکننده مرکبات ضربه وارد می‌کند. بنابراین عدم ثبات سیاست‌های دولت یکی از مهم‌ترین مشکلات تولید است. دلیل چهارم که بیشتر درخصوص کالاهای صادراتی مشاهده می‌شود، ارز است. تولیدکننده داخلی، هزینه‌های خود را به صورت واقعی پرداخت می‌کند یعنی دستمزد هر سال اضافه می‌شود، هزینه واقعی تسهیلات بانکی نیز پرداخت می‌شود اما زمانی که کالا را صادر کرد، ارزی که در ازای آن به بانک‌ها می‌دهد، معادل واقعی آن ریال دریافت نمی‌کند. آیا قیمت واقعی ارز در ایران، قیمت امروز است؟ همه می‌دانیم که قیمت ارز در ایران پایین است و واقعی نیست. بنابراین هزینه‌های بخش تولید واقعی اما درآمد آن غیرواقعی است. پس می‌بینیم که تسهیلات بانکی ارزان‌قیمت تنها مشکل بخش تولید نیست بلکه عوامل زیادی دست به دست هم می‌دهند تا اینکه تولیدکنندگان به سود برسند یا اینکه زیان کنند. توجه یک‌بعدی به بخش تولید، به هیچ‌وجه درست نیست و مشکلی را از این بخش حل نمی‌کند.

گفته می‌شود بسته سیاسی سال ۹۰ انبساطی است. آیا شما نیز با این گفته موافقید؟

انبساطی است به این دلیل که قیمت پول ارزان است تا اینکه بانک‌ها بتوانند تسهیلات بیشتری بپردازند اما به شرطی که بانک‌ها واقعا تسهیلات بیشتری پرداخت کنند. زمانی که کالایی ارزان شد تقاضا افزایش می‌یابد. قیمت پول در این بسته کاهش یافته و این مورد منجر به افزایش تقاضا می‌شود اما آیا متناسب با این تقاضا پول وجود دارد؟ درحالی که منابع محدود است.

نرخ سود تسهیلات در بسته ۹۰ به ویژه در عقود مشارکتی کاهش یافته است. در عقود مبادله‌ای این نرخ در سال گذشته ۱۲درصد بود اما در سال‌جاری به ۱۱درصد رسیده. نرخ سود در عقود مشارکتی از حدود ۲۵ تا ۳۰درصد به ۱۷درصد کاهش یافته است. با این نرخ سود چه اتفاقی در شبکه بانکی می‌افتد؟

چند اتفاق رخ می‌دهد. اول آنکه بانک‌ها تمایلی به پرداخت وام نخواهند داشت یا اینکه به سادگی تسهیلات پرداخت نمی‌کنند. دوم، در صورتی که بخواهند تسهیلات پرداخت کنند، تسهیلات مبادله‌ای نمی‌دهند یعنی اینکه مانند گذشته تمرکز آنها بر عقود مشارکتی خواهد بود. سوم، اگر قرار باشد تسهیلات پرداخت کنند به افراد و بنگاه‌هایی وام می‌دهند که صددرصد توان بازگرداندن آن را داشته باشند. در یک کلام می‌توان گفت، این نرخ سود موجب می‌شود، روند دریافت تسهیلات بسیار دشوار شود.

البته بانک مرکزی در توجیه کاهش نرخ سود عقود مشارکتی تا ۱۷درصد، می‌گوید این نرخ‌ها علی‌الحساب هستند و در صورتی که پروژه‌ها سودآوری بیشتری داشته باشند می‌توانند سود بیشتری از گیرندگان تسهیلات دریافت کنند. آیا این امر در عمل اتفاق خواهد افتاد؟

هر کس که وام دریافت می‌کند تضمینی در اختیار بانک می‌گذارد تا تسهیلات دریافتی را به بانک باز گرداند. بانک می‌تواند تضمین بیشتری از متقاضیان تسهیلات برای دریافت سود در پایان پروژه براساس سودآوری آن دریافت کند؛ البته تحقق آن بسیار دشوار است. زیرا ممکن است صاحب پروژه آنقدر سندسازی کند تا از طریق حسابداری، هزینه‌ها را بیشتر نشان دهد. حسابداری آن پروژه دست بانک نیست بلکه این وظیفه بر عهده صاحب پروژه است بنابراین وام گیرنده می‌تواند منکر سودآوری بیشتر پروژه شود؛ از این‌رو سود به‌عنوان علی‌الحساب در قرارداد آورده می‌شود اما اینکه اتفاق بیفتد بحث جداگانه‌ای است. مانند چیزی که در بخش سپرده‌ها چندین سال است، مشاهده می‌شود. نرخ سود سپرده‌ها نیز علی‌الحساب است اما سود واقعی هرگز به سپرده‌گذاران پرداخت نشده است. البته اخیرا شنیده‌ام دو بانک خصوصی این کار را می‌کنند اما این قضیه عمومی نیست.

در بسته آورده شده که نرخ سود سپرده‌ها علی‌الحساب است. همان طور که گفتید بانک‌ها به ندرت سود قطعی به سپرده‌ها پرداخت کرده‌اند. بنابراین می‌شود چنین نتیجه گرفت که در تمامی سال‌های پس از انقلاب سودهای قطعی به خزانه بانک‌ها وارد شده است.

البته ردیابی مشتریان بعد از دو سال برای پرداخت سود قطعی از نظر اداری کاری بس دشوار است با این حال اگر بانک‌ها بخواهند این کار قابل انجام است. این مورد در بخش قرض‌الحسنه نیز مشاهده می‌شود. بانک‌ها جوایز را که از جیب خودشان تهیه نمی‌کنند بلکه آنها بخشی از وجوه قرض‌الحسنه را در پروژه‌های مختلف سرمایه‌گذاری کرده و از محل سود آن، جوایز قرض‌الحسنه را خریداری می‌کنند

به جز بانک‌ها، شرکت‌های لیزینگ هم باید نرخ سود عقود مبادله‌ای را رعایت کنند در حالی که این امر غیرممکن است؟

چنین کاری بسیار دشوار است که لیزینگ‌ها با نرخ‌های ۱۴ و ۱۱درصد فعالیت کنند. البته در بسته سیاستی سال‌جاری تبصره‌ای هم مطرح شده که کارمزد یا همان حق‌الوکاله ۲/۵درصد است، در حالی که این نرخ سال گذشته چهاردرصد بود. در واقع هزینه بانک حدود ۱۵درصد (۱۲/۵درصد نرخ سود سپرده یکساله به علاوه ۲/۵درصد کارمزد) است درحالی که براساس بسته باید نرخ تسهیلات ۱۱درصد باشد. در اینجا باید پرسید پس چهاردرصد مابقی از کجا تامین خواهد شد؟

بسته سیاستی بانک مرکزی برای شبکه بانکی حالت قانونی دارد و لازم‌الاجراست و در صورت تخلف با بانک‌ها برخورد می‌شود. در همین بسته که جنبه قانونی دارد در بخش سهمیه‌بندی تسهیلات، از جمله «توصیه می‌شود» استفاده شده است. بالاخره این بسته قانونی و لازم‌الاجراست یا اینکه توصیه‌ای بیش نیست؟

دولت طبق قانون برنامه پنج ساله چهارم و پنجم حق ندارد به بانک‌ها تکلیف کند. بانک‌ها خودشان باید تشخیص دهند که منابع را در کدام بخش‌ها سرمایه‌گذاری کنند. حال که سهمیه‌بندی در بسته، توصیه‌ای است یک مرحله پایین‌تر از تکلیف قرار می‌گیرد.

علاوه بر این، بسیاری از بندها به ویژه نرخ سودها رعایت نمی‌شوند، لزوم تدوین چنین بسته‌هایی چیست؟

اگر کارهایی از این دست انجام نشود پس شورای پول و اعتبار برای چه کاری است؟

پای صحبت فعالان هر بخش که می‌نشینم می‌گویند بسیار کمتر از سهم‌های تعیین‌شده در بسته، توانسته‌اند تسهیلات دریافت کنند. پس بانک‌ها به چه بخش‌هایی تسهیلات می‌دهند؟

ترکیب تسهیلات در ایران این‌گونه است که بیشتر تسهیلات به بخش‌های خدماتی پرداخت می‌شود. در مرحله بعد؛ بخش صنعت قرار می‌گیرد و در رده بعدی بخش کشاورزی.

سودآوری بخش خدمات چند درصد است؟

صددرصد. همواره بخش خدمات سودآورتر از بخش صنعت است و این بخش نیز سودآورتر از کشاورزی به‌شمار می‌رود. به همین دلیل در اغلب کشورهای جهان، دولت‌ها از بخش کشاورزی. اولا مالیات دریافت نمی‌کنند و ثانیا به این بخش یارانه می‌پردازند. زیرا بخش کشاورزی با امکانات معمولی هرگز توجیه اقتصادی ندارد.

در این بسته اشاره شده که بانک‌ها می‌توانند نیاز نقدینگی خود را در کوتاه‌مدت از طریق یکدیگر تامین کنند. نرخ سود آن نیز مانند عقود مبادله‌ای ۱۱درصد تعیین شده است. نیاز کوتاه‌مدت به نقدینگی یعنی چه؟

بانک‌ها در برخی مواقع از یکدیگر با نرخ سود ۱۱درصد وام می‌گیرند و همان منابع را به مشتریان در قالب عقود مشارکتی با نرخ سود بیشتر وام می‌دهند، این وسط نیز سودی عاید آنها می‌شود.

در بسته سیاستی سال ۹۰، ماده‌ای وجود دارد که به بانک‌های متخلف اشاره دارد. بر این اساس بانک مرکزی می‌تواند ۱۰درصد سپرده قانونی بانک‌ها را در یک یا تمامی سپرده‌ها برای یک‌سال افزایش دهد. به نظر می‌رسد این تنبیه چندان سنگین و درنتیجه موثر نباشد.

به نظرم در بازار پول باید سختگیری‌ها بیشتر باشد چون عرصه فعالیت پول در مقیاس ملی است و هرگونه اخلال در بازار پول منجر به اخلال در کل اقتصاد می‌شود.

گذر

شبکه آب و برق عقب‌تر از افتتاح مسکن مهر

■ **مهر:** باوجود تاکید رییس‌جمهور برای افتتاح طرح مسکن مهر، تامین زیرساخت‌ها در شهرهای جدید بسیار عقب‌تر از ساخت مسکن مهر در کشور است و حتی در تامین برق به نصف هم نمی‌رسد. در آخرین جلسه شورای‌عالی مسکن، رییس‌جمهور بر افتتاح سریع مسکن مهر در استان تهران تاکید کرد و گفت که تا هفته دولت باید بخش زیادی از مسکن مهر در استان تهران به بهره‌برداری برسد. از آنجایی که افتتاح مسکن مهر به عنوان راهکاری برای کاهش قیمت مسکن و اجاره بها عنوان می‌شود و دلیل رییس‌جمهور هم برای این امر، افزایش اجاره بها و خرید و فروش مسکن در دو ماه اخیر است، بنابراین دولت در تلاش است تا با افتتاح مسکن مهر در استان تهران و دیگر شهرها بازار مسکن را کنترل کند. با وجود این تاکیدات اما مسوولان وزارت مسکن عنوان می‌کنند که پاره‌ای از مشکلات در طرح مسکن مهر وجود دارد که اجازه افتتاح پروژه‌های مسکن مهر را به‌خصوص در استان تهران نمی‌دهد. به گفته مدیرعامل شرکت مادر تخصصی شهرهای جدید که عمده مسکن مهر در استان تهران در این شهرها ساخته شده است، امکانات زیرساختی بسیار از طرح مسکن مهر عقب‌تر هستند و امکان افتتاح واحدهای بیشتری تا هفته دولت نیست. جمشید نورصالحی تاکید می‌کند که بخش زیادی از واحدها آماده افتتاح هستند یا به زودی ساخت آنها تمام می‌شود اما آب، برق و گاز آنها فعلا در مراحل اولیه قرار دارد. براساس این گزارش تا پایان اردیبهشت به‌طور متوسط شبکه توزیع آب در شهرهای جدید ۳۶/۵درصد پیشرفت داشته است، همچنین شبکه جمع‌آوری فاضلاب ۲۸درصد و شبکه برق هم تنها ۲۱/۱درصد رشد داشته است. ایجاد شبکه روشنایی شهرهای جدید هم تا پایان اردیبهشت تنها ۱۱/۹درصد رشد را نشان می‌دهد و این درحالی است که متوسط احداث این زیرساخت‌ها در خردادماه بسیار کندتر از ماه‌های قبل بوده است به‌طوری که شبکه توزیع آب ۳/۸درصد، شبکه جمع‌آوری فاضلاب ۱/۸ درصد، شبکه برق ۵/۵درصد و شبکه روشنایی تنها ۰/۹درصد رشد داشته‌اند که نسبت به ساخت مسکن مهر در شهرهای جدید بسیار کند بوده است. گزارش‌ها حاکی از آن است که متوسط کل پیشرفت در شبکه توزیع آب شهرهای جدید در کشور، ۴۰/۳درصد از کل ساخت و سازها بوده است، همچنین شبکه جمع‌آوری فاضلاب ۲۹/۸درصد و شبکه برق ۲۶/۶درصد به‌طور متوسط رشد داشته است که این رقم در شبکه روشنایی هم ۱۲/۸درصد بوده است. بنابراین کمترین پیشرفت مربوط به شبکه برق و شبکه روشنایی در شهرهای جدید است که در کنار دیگر عوامل مانند آب، افتتاح مسکن مهر در این شهرها را به تعویق می‌اندازد.